

فصل‌نامه تحقیقات تعلیمی و غنایی زبان و ادب فارسی

دانشگاه آزاد اسلامی - واحد بوشهر

شماره پیاپی: نوزدهم - بهار ۱۳۹۳

از صفحه ۷۹ تا ۹۶

بررسی بن مایه‌های تعلیمی و اخلاقی رمان سووشون*

سید احمد حسینی کازرونی^۱

استاد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد بوشهر - ایران

محمد رضا کمالی بانیانی^۲

مرئی زبان و ادبیات فارسی، عضو هیات علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد ایذه - ایران

چکیده

سووشون یک رمان تاریخی-سیاسی، با نثری دقیق و محکم است. این اثر از نظر فن داستان نویسی و پرورش درون مایه بسیار قوی و همچنین اولین داستانی است که شخصیت محوری آن یک زن می‌باشد. در این رمان موضوعات مختلف همانند مسایل اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، تاریخی، تعلیمی و حماسی با هم ترکیب شده‌اند و اثری جاودانه را خلق کرده‌اند. هر چند در اغلب پژوهش‌ها و نقدها این رمان از حیث سیاسی مورد بررسی قرار گرفته اما جنبه تعلیمی آن به قدری قوی است که می‌توان این اثر را در زمره یکی از آثار تعلیمی قرار داد. در واقع ندای پس زمینه سووشون، ندایی آگاه‌ساز، تذکر دهنده و تعلیم گرایانه است. بر همین اساس در این پژوهش به بررسی جنبه‌های تعلیمی رمان سووشون پرداخته خواهد شد.

کلید واژه: سووشون، ادبیات تعلیمی، بازگشت به خویش، وطن دوستی

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۸/۱۱ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۱۲/۲۰

۱- پست الکترونیک نویسنده مسؤول: sahkazerooni@yahoo.com

۲- پست الکترونیک

مقدمه

هر ملتی در فرهنگ خود از دیرباز ادبیات تعلیمی داشته است؛ ادبیاتی که برای دریافت کننده و خواننده پیام دانش و معارفی را بیان می‌کند و یا این که یک سری تعالیم مختلف را انتقال می‌دهد. اثر تعلیمی (Didactic Literature) اثری است که دانشی (چه عملی و چه نظری) را برای خواننده تشریح کند یا مسائل اخلاقی، مذهبی، فلسفی را به شکل ادبی عرضه دارد. «البته ادبی بودن اثر تعلیمی مقول، بالتشکیک است؛ یعنی در آثاری، عناصر و مایه‌های ادبی کمتر و در آثاری بیشتر است.» (شمیسا، ۱۳۸۱: ۲۶۹)

توجه به ادبیات تعلیمی، یکی از مسائل مهم در عرصه ادبیات به شمار می‌رود، ولی امروز آن چه را که از ادبیات تعلیمی می‌دانیم حداقل نیازمندی ما را در این زمینه برآورده نخواهد کرد؛ زیرا میزان نیازمندی‌های جامعه به مراتب بیشتر از آن چیزی است که در این باره در چنته داریم. بر همین اساس دخالت دادن ادبیات تعلیمی و مطالعه آن، امری است انکار ناپذیر زیرا اثر ادبی تعلیمی، اثری است که دانشی را برای خواننده تشریح کند، یا مسائل اخلاقی، مذهبی، فلسفی را به شکل ادبی عرضه دارد.

نویسندگان و شاعران در جامعه و با مردم زندگی می‌کنند. آنان درد مردم را می‌فهمند، زیرا خود نیز جزئی از همین مردم هستند. از طرفی آنان گفتار و رفتار حاکمان عصر را می‌بینند و در صورت مشاهده تناقضی بین گفتار و رفتار آنها، زبان به انتقاد می‌گشایند و آن را با زبانی هنری بیان می‌کنند. سیمین دانشور یکی از نویسندگان بعد از جریان مشروطیت در ایران است که به عنوان اولین زن ایرانی وارد عرصه ادبیات ایران شد. او اولین زن ایرانی است که به معنای متعارف امروزی رمان نوشت. سوشون داستان زندگی مشترک زری و یوسف دو قهرمان اصلی کتاب است. یوسف همسر زری یکی از زمین داران آگاه و متکی به ارزش‌های بومی است که حاضر نمی‌شود با فروش آذوقه به بیگانگان بر وسعت قحطی بیفزاید. بیگانگان و عوامل دست‌نشانده آنان بارها به خانه‌ی یوسف می‌آیند تا از او آذوقه بخرند اما یوسف قبول نمی‌کند و باچند تن از آنان درگیر می‌شود. یوسف با وابسته شدن دولت و مردم به بیگانگان مخالفت می‌ورزد و در برابر دشمنان ایستادگی می‌کند. وحشت زری از به خطر افتادن یوسف، ذهن او را مشغول می‌کند و در

خواب‌های آشفته‌اش او را سیاوشی دیگر می‌بیند. عاقبت یوسف به خاطر ایستادگی و مبارزه با بیگانگان، کشته می‌شود.

او در این کتاب می‌کوشد از عوامل حکومت و افراد دست‌نشانده آن‌ها که در نابسامانی جامعه نقش اساسی دارند انتقاد کند. هدف او از این انتقادات و مبارزه با این افراد، بیداری و اصلاح جامعه بوده است. وی با مشاهده اوضاع نابه سامان استان فارس در خلال جنگ جهانی دوم به شرح و توصیف زندگی اجتماعی مردم فارس و تسلط انگلیسیان می‌پردازد؛ و از این طریق هم می‌کوشد تا خواننده را با خود همراه سازد و او را با دردهای جامعه عصر خویش آگاه نماید و هم از حاکمان عصر خود انتقاد کند.

سیمین دانشور در داستان‌هایش به عناصر تعلیمی، اخلاقی، تحولات سیاسی و اجتماعی و تأثیر آن بر انسان معاصر نگاهی ویژه دارد. در آثار او نمودهای فراوانی از سنت، اخلاقیات، فرهنگ، هویت، اخلاق، مردم‌داری و مذهب که مطابق با سرشت این مرز و بوم است، بازتاب یافته است (قبادی، آفاگل زاده و...، ۱۳۸۸: ۱۵۰). بر همین اساس و با توجه به اهمیت موضوع و همچنین اینکه تا کنون در این زمینه یعنی بررسی عناصر تعلیمی در این اثر برجسته پژوهشی صورت نگرفته است بر آن شدیم تا سووشون را از حیث جنبه‌های تعلیمی و اخلاقی مورد بررسی قرار دهیم.

بن مایه‌های ادبیات تعلیمی در سووشون

- بازگشت به خویشتن

حضور استعمارگران انگلیسی در استان فارس تبعات زیادی چون قحطی، جنگ و آوارگی مردم را در پی داشت. و چون خانم دانشور خود نیز شاهد این مشکلات بوده است به طرز هنرمندانه‌ای آنها را همچون فیلمی در اثرش تصویرسازی کرده است. در قسمتی از داستان می‌خوانیم که یوسف به خان‌های دیگر، ملک رستم و ملک سهراب، توصیه می‌کند که اصالت خود را حفظ کنند و برای آسایش مردم ایل تلاش کنند، آن‌ها را از سرگردانی و آوارگی نجات داده و در آب و خاک پدری خود اسکان دهند تا از این طریق هم اسباب آسایش آن‌ها را فراهم کنند و هم آنان را از اسارت بیگانگان نجات دهند. دانشور معتقد

است که با پذیرفتن و تن دادن به خواسته‌های بی‌جای بیگانگان و وطن‌شان را مستعمره آنها می‌کنند و موجب ناامنی در منطقه می‌شوند. آرزوی بازگشت به خویش که ریشه در اقلیم ناکامی‌ها دارد، بخشی از پیام یوسف به خانان دیگر است که با مخالفت‌های بی‌مورد و مطابق میل خارجیان با حکومت مرکزی، زمینه‌های استعمار را فراهم نکنند. ایل و حشم را در آب و خاک پدری اسکان دهند و با تقویت ریشه‌های ایل در اصالت‌های محلی، آرامش زندگی و آسایش خاطر و موجبات رهایی از بند سرطانی خارجیان را فراهم کنند. (انزایی نژاد و رنجبر، ۱۳۸۵: ۵۳-۵۴):

«یوسف نی قلیان را گذاشت زیر لیش و گفت: خودتان هم وضع فعلی را ترجیح می‌دهید. اگر خود شما کمک می‌کردید، شاید کار اسکان به جایی می‌رسید ... ملک رستم به آرامی گفت: خود من بهتر از هر کس می‌دانم که زندگی ایلپاتی با همه هیجان‌ها و دلاوری‌هایش زندگی درستی نیست. می‌دانی که ترجیح می‌دهم که قشقای خاکی باشم تا قشقای بادی. می‌دانم درست نیست که هزارها تن زن و مرد و بچه به دنبال حشم مدام پی علف و آبشخور از این سر خلیج به آن سر کوه سرگردان باشند». (دانشور، ۱۳۸۱: ۴۷)

- وطن دوستی

ناسیونالیسم از ریشه کلمه لاتینی ناسیون به معنی ملت گرفته شده است؛ بر اساس و پایه تشکیل ملت‌ها بود که ناسیونالیسم به وجود آمد و سریعاً رشد نمود و در اندک زمانی در اروپا به سایر نقاط جهان سرایت کرد و به صورت یک عنصر زنده، در حرکت ملت‌ها مؤثر افتاد. ناسیونالیسم، ممکن است به صورت استقلال طلبی و طرفداری از حاکمیت ملی در برابر تجاوز خارجی و یا در موارد بسیار دیگر، به صورت اقتصاد به برتری طلبی یک ملت نسبت به ملت و یا ملت‌های دیگر تجلی پیدا کند و در شکل افراطی آن را به صورت اقتصاد به برتری یک ملت یا نژاد از تمام ملت‌ها و نژادهای دیگر که در این حالت به راسیسم در نژاد پرستی منجر می‌گردد.

نگرانی از پریشانی و ویرانی وطن و طلب آبادی وطن از دیگر مضامینی است که خانم دانشور به آنها پرداخته است. حضور بیگانگان و وطن فروشان و غارت منابع توسط آنها

موجب نگرانی او شده است و خواننده ایرانی را به میهن دوستی دعوت می‌کند. ورود استعمارگران به ایران و ظلم و ستم بر مردم و غارت آنها در مقابل خود فروختگان وطن فروش که همه همتشان خدمت به بیگانگان است، در رمان بسیار مورد توجه است. بیگانگان در رمان به دو دسته داخلی و خارجی تقسیم می‌شوند. نویسنده در مقابل این دو دسته دشمن، انسان‌های مردم شناس و میهن دوستی را قرار داده که نماد ایرانی و اصالت ایرانی هستند. در فصل یک رمان نیز به این مسأله اشاره شده است که آریایی‌ها هرگز زیر بار ظلم و ستم نمی‌روند و همیشه از وطن و سرزمین خود حمایت و برای آزادی آن تلاش می‌کنند:

«مک ماهون گفت: ما قوم و خویش هستیم. مگر نه؟ ایران و ایرلند هر دو سرزمین آریایی‌هاست ... زری گفت اگر نشسته بودی و همان ایرلند فقیر و بیچاره‌ات را درست و راست کرده بودی، آزاد کرده بودی، این همه قربانی برای مهاجرت نمی‌دادی.» (دانشور، ۱۳۸۱: ۱۳)

- خودکفایی

خودکفایی باور داشتن توانایی‌ها، استعدادها، مهارت‌ها و نبوغ نهفته در سرشت هر انسانی است که بی‌بدیل در وجودش به ودیعه نهاده شده است؛ و برای بالفعل شدنش نیاز به خواستن است و شکفتن بذر توانستن. خودکفا یعنی تکیه دادن به پتانسیل‌های درونی نهفته در وجود خود و ایمان داشتن به اینکه می‌توان آفرید، خلق و ابداع کرد و به معرض نمایش گذاشت و در انتها از جوهره وجود خود بهره جست.

مستر زینگر، مأمور فروش چرخ خیاطی سینگر، با اینکه انسانی دروغگو و هزارچهره است. اما دانشور معتقد است که مردم کم‌بضاعت با خرید چرخ خیاطی از او به خودکفایی می‌رسند و می‌توانند از این طریق منبع درآمدی برای خانواده‌ی خود باشند. در سووشون یکی از موارد تبلیغ چرخ خیاطی، به خودکفایی رساندن خانواده هاست. (انزلی نژاد، رنجبر، ۱۳۸۵: ۵۲)

«مادر زری غیر از مستمری شوهر از مال دنیا نصیبی نداشت. مستر زینگر به او گفته بود که اگر دختری چرخ خیاطی سینگر جهیزیه داشته باشد، دیگر به هیچ چیز احتیاج ندارد. گفته بود حتی مالک چرخ سینگر می‌تواند نان خودش را از همین چرخ خیاطی در بیاورد».

(دانشور، ۱۳۸۱: ۷)

- در آمیختن چهره‌های روزمره با چهره‌های مذهبی و اسطوره‌ای

با توجه به این که این رمان تا حدودی رمانی نمادین است نویسنده با درآمیختن چهره‌های قهرمانان داستان با چهره‌های اسطوره‌ای مانند سیاوش شاه‌نامه و چهره‌های مذهبی چون امام حسین (ع) اثر خود را به گونه‌ای مستندسازی کرده است. «در این اثر، عناصر سبکی با مایه ایهامی وجود دارد و مجموع عناصر، نمایانگر ذهن و حافظه‌ای است که چهره‌های روزمره را با چهره‌های مذهبی یا اسطوره‌ای درآمیزد. این شاخصه سبکی برای سووشون بارز است و جای جای رمان نشان نقش ادبی آن است» (عبادیان، ۱۳۷۲: ۴۵). در متن زیر عناصر سبکی با مایه ایهامی، نشان حالت دوره نقاهت پسر بیمار است:

«کلو فقط از یک قصه خوشش آمده بود. قصه آن پسری که چوپان بوده. آن پسر نی هم می‌زده. آن پسر دوست پادشاه بوده و یک گول را با تیر و کمان و قلوه سنگ کشته. مرد سیاه‌پوش می‌گفته عیسی همه جا هست و با خون خودش گناه همه را خریده. بعد دست کلو را گرفته و برده بوده به خانه عیسی توی یک اتاق بزرگ تاریک و کلو وهم برداشته بوده. اما هرچه دنبال عیسی گشته، پیدایش نکرده بود» (دانشور، ۱۳۸۱: ۱۴۵).

- شجاعت زنان

زری شخصیتی پویا دارد و در طول حوادث داستان متحوّل می‌شود. در پایان داستان، زمانی که همسرش به دنبال یک مبارزه سیاسی کشته می‌شود، زری آن شهامت و اراده را دارد که استوار و محکم حرف خود را بزند و به زندگی ادامه دهد. به طور کلی در زندگی او شکست هست اما سرخوردگی و انحطاط جایی ندارد و او تسلیم نمی‌شود. میمنت ذوالقدر نیز معتقد است «دیدگاه و روش‌های یوسف در زندگی، انتخاب همسر، سلوک و

رفتار او با رعیت تأثیر می‌گذارد و او را از خوش خدمتی به بیگانگان باز می‌دارد و در جریان همین جدال‌ها و مقاومت‌هاست که زری رشد و تحول می‌یابد» (ذوالقدر، ۱۳۷۹: ۱۵۱):

«زری بیش از این نمی‌توانست سر پا بایستد. روی تخت کنار فتوحی نشست و گفت: جنازه‌اش هنوز روی زمین است. نمی‌خواهم با شما جر و بحث کنم. اما تا زنده بود دست بیخ گلویش گذاشتید و گذاشتند و او همی مجبور شد صدایش را بلندتر کند تا خودش را به کشتن داد و حالا ... بگذارید مردم در مرگش نشان دهند حق با او بوده ... به علاوه با مرگ او حق و حقیقت نمرده، دیگران هم هستند.» (دانشور، ۱۳۸۱: ۲۹۳)

- حرکت و انقلاب

حرکت و انقلاب از درون مایه‌هایی هستند که برای رسیدن به حکومت مردمی از آنها استفاده می‌شود. انقلاب وسیله‌ای است برای آشکار ساختن حقیقتی که بین صخره‌های ظلم و بیداد پنهان شده است. حرکت و انقلاب بشارت‌رهایی و آخرین سلاحی است که ستمگران را به زیر می‌افکند.

در پایان رمان، یوسف به تیری ناشناس کشته می‌شود و مراسم تشییع جنازه او مبدل به مراسمی برای اعتراض به وضع موجود می‌شود و با حملهٔ پاسبان‌ها به مردم معترض ناتمام می‌ماند و مرگ یوسف جان تازه‌ای است به پیکر مقاومت و شجاعت. عابدینی معتقد است که «فصل آخر رمان، توصیفی قوی از تشییع جنازه یوسف و یکی از مؤثرترین حرکت مردم در اسارت معاصر ایران است. تشییع جنازه به تظاهرات ضد استعماری مردم و درگیری آنان با نیروهای امنیتی بدل می‌شود.» (عابدینی، ۱۳۶۹: ۸۱ و ۷۷):

«سرپاسبان از قول ابوالقاسم خان داد زد: می‌شنوید یا نه؟ جناب ابوالقاسم خان، از غصه نمی‌تواند حرف بزند ... از شما تشکر کند. هوا گرم است. آقایان را به امید خدا می‌سپارد. صدای آرامی از میان جمع گفت: همه ما کس و کار آن مرحوم هستیم. حسین آقا که شانه زیر تابوت داشت به سید محمد اشاره کرد و او را جانشین خود کرد و آمد جلو سرپاسبان و گفت: سرکار یک جوان را به تیر غیب کشته‌اند. در مرگش عزاداری می‌کنیم. همین ...

کسی گفت: یا حسین و جمعیت با صدای کشداری فریاد برآورد: «یا حسین!»
(دانشور، ۱۳۸۱: ۲۹۷)

- آزادی و شهادت طلبی

آزادی بی شک عزیزترین و گران‌بهاترین چیزها است که چنانچه ملتی این گوهر یکتا و متاع گران‌بها را دارا باشد مترقی‌ترین ملت‌ها به شمار می‌آید. و ملتی که بخواهد عزیز و سربلند زندگی کند، به هیچ وجه تسلیم استبداد و استثمار نشده و آزادی را چون جان شیرین دوست دارد. انسان همواره در صدد وصال به آزادی، تمام راه‌های خطر انگیز را پیموده است و به تقاضای رهایی روح، خود را از بند تعلقات آزاد می‌کند.

نویسنده با بیان خواب زری - بعد از مرگ یوسف - این تعبیر را به خواننده القا می‌کند که آن چنان باید زیست چو «سرو» و آن چنان باید مرد چون «مرد». نهال شهادت همیشه شکوفا خواهد شد. مرگ یوسف نهال آزادی را در ضمیر همسرش زری آبیاری و بارور می‌کند. زری بعد از مرگ یوسف در عالم خیال می‌بیند که از قبر همسرش درخت آزادی می‌روید و پیچک عشق به دور آن می‌پیچد. «رمان بعد از مرگ یوسف به اثری در تجلیل از شهادت تبدیل می‌شود. زری در روز تشییع جنازه‌ی یوسف، از سخنان عمه خانم که درباره‌ی انتقام و زنده نگه داشتن نام یوسف است، به یاد حضرت زینب می‌افتد» (قبادی و همکاران، ۱۳۸۸: ۱۷۱):

«عمه گفت: خان کاکا فعلاً تو هستی و نعش برادر؛ منشین و تماشا کن که خونش پایمال شود. زری نگاهش کرد و یادش به حضرت زینب افتاد.» (دانشور، ۱۳۸۱: ۳۰۱)

- بیگانه ستیزی

یکی دیگر از درون مایه‌های این اثر بیگانه ستیزی برخی از قهرمانان داستان است. زیرا که کشورهای استعماری علاوه بر غارت بنیه مالی و اقتصادی کشور، فرهنگ، هنر، دین و سنت‌های دیرینه ایرانی را نیز به یغما می‌بردند و کشور و مردم را از نظر فرهنگ تهی می‌نمودند.

نویسنده مهم‌ترین ویژگی یک روشنفکر را مبارزه جویی و ایستادگی در برابر بیگانگان می‌داند. وی یوسف را که شخصی روشنفکر و تحصیل کرده‌ای است نماد کامل مبارزی آزاده و آرمانی می‌داند. یوسف و خانواده‌اش حاضر نمی‌شوند با فروش محصولشان به بیگانگان بر قحطی جامعه بیفزایند به همین خاطر در برابر دشمنان مقاومت کرده و به مبارزه می‌پردازند. عاقبت یوسف به دست آنها کشته می‌شود و هنگام تشییع جنازه‌اش زری، همسر او، در جواب خواسته خان کاکا مبنی بر اینکه مردم را از برگزاری عزاداری و طواف دادن جنازه دور شاه چراغ منصرف کند، می‌گوید:

«شوهرم را به تیر ناحق کشته‌اند. حداقل کاری که می‌شود کرد عزاداری است. عزاداری که قدغن نیست ...» (همان: ۲۰۷). حسن مبارزه‌جویی در رمان آشکار است. یوسف نماد کامل مبارزی آرمان‌خواه و سازش‌ناپذیر است. «علاوه بر او، از شخصیت‌های دیگر چون شوهر عمه خانم نیز در رمان نام برده می‌شود که به نوعی اهل مبارزه با استبداد داخلی یا دخالت‌های خارجی است. واقعه عاشورا و یاد کرد آن در رمان و پیوندش با اسطوره سیاوش، حسن مبارزه‌جویی را در داستان برانگیخته است». (قبادی، آقاگل‌زاده و...، ۱۳۸۸: ۱۷۷)

- ایجاد تحوّل در جامعه

همان‌طور که قبلاً ذکر شد دانشور معتقد است که آدمی ابتدا باید متحوّل شود و سپس تاریخ و جامعه خود را بسازد. به عبارتی دیگر باید از جبر طبیعت خویش برهد و به عاطفه و اختیار و امید برسد؛ آن‌گاه محیط خود را بسازد.

«یوسف مصمّم است که در جامعه‌اش تحوّل ایجاد کند و طبقه محروم جامعه را به رفاه برساند و معتقد است که مردم ایل و عشایر باید صاحب اعتقاد، اهل صنعت و حرفه باشند و به همین دلیل به ایجاد تسهیلاتی چون ساختن خانه و حمام و مسجد و بیمارستان و ... در روستا می‌پردازد». (دری، ۱۳۸۷: ۲۶):

«یوسف فلیان را کنار گذاشت: اگر آدم تنها بخواهد، می‌تواند خودش را از تنهایی در بیاورد. خیلی‌ها هستند که حرف حق سرشان می‌شود و نفس حق را می‌شناسند. منتهی پراکنده هستند، خودت را با آنها از تنهایی در آر ... توهم که نکنی بچه‌های تو و بچه‌های

دیگران خواهند کرد. از شهرها می‌گذرند. از دهات آباد می‌گذرند، مدرسه و مسجد و حمام و مریضخانه می‌بینند و می‌شناسند و حسرت می‌خورند و آخرش کاری می‌کنند.» (دانشور، ۱۳۸۱: ۴۸)

- گرایش به سنن مذهبی

توجه به سنت‌های مذهبی و مهم شمردن آنها در سراسر رمان آشکار است. از جمله توجه به مکان‌هایی مقدس چون: هفت تنان، شاه چراغ و کوه مرتاض علی، توجه به شخصیت‌های پیامبران و ائمه شیعه.

ساختار جامعه ایرانی از دیرباز با مذهب درآمیخته است. شناخت و تحلیل جامعه ایرانی بی‌توجه به مذهب و جلوه‌های آن ناممکن است. «سووشون از آنجا که آئینه دار راستین جامعه است، به مذهب به عنوان یکی از مهم‌ترین نمادهای فرهنگی - سیاسی می‌پردازد. اشاره صریح به واقعه کربلا، علاوه بر اینکه بر بعد حماسی اثر می‌افزاید، پیامی رمزی است برای خوانندگان فارسی زبان که با روح واقعی قیام امام حسین (ع) آشنايند.» (قبادی و همکاران، ۱۳۸۸: ۱۷۸)

«این بار ماشاءالله جلد آمد و گفت: سرکار، داداشت را که می‌شناسی. وقتی حرفی زد روی حرفش می‌ایستد. ما قصد آشوب که نداریم. عزای همشهریمان را گرفته‌ایم. انگار که، اینجا کربلاست و امروز عاشورا. تو که نمی‌خواهی شمر باشی.» (دانشور، ۱۳۸۱: ۲۹۷)

- پایبندی به خانواده

در میان ایرانیان، خانواده جایگاهی ویژه دارد. و همه افراد خانواده به یکدیگر احترام می‌گذارند و محبت می‌ورزند. «دانشور زنی را به تصویر می‌کشد که دوستدار خانواده است و تدریجاً به یک صلابت، رشد و بالندگی هم می‌رسد. یوسف نیز بارها با حرکات و رفتار پسندیده خود، این حس زیبای خانواده دوستی را به نمایش می‌گذارد. او همسر و کودکانش را دوست دارد و اسباب آسایش ایشان را فراهم می‌آورد در خانه او از دوگانگی و جدال مستمر روزانه خبری نیست.» (دستغیب، ۱۳۷۵: ۳۵)

«پای تخت دوقلوها ایستاده بود و تماشایشان می‌کرد و بعد جلو رفت و زری نمی‌دیدش. اما می‌دانست که دارد زیر سرشان را صاف می‌کند. دست کلید زری را که وسط متکاهایشان گذاشته‌اند بر می‌دارد. می‌دانست می‌بوسدشان و خواهد گفت: عروسک‌های ملوسم ... می‌دانست که یوسف به اتاق خسرو رفته ... می‌دانست روی او را خواهد پوشانید، پیشانیش را خواهد بوسید و خواهد گفت: پسر من نتوانستم تو خواهی توانست از تخم چشمم عزیز تری» (دانشور، ۱۳۸۱: ۱۷)

- زیر بار زور نرفتن

نویسنده در این رمان بارها تلاش کرده که خواننده را تشویق و ترغیب کند که زیر بار حرف زور نرود. یوسف و کسانی که با او هم قسم شده‌اند برای رهایی کشورشان از سلطه بیگانگان تا پای جان ایستادگی می‌کنند. آنها با لجاجت خود زیر بار ظلم نمی‌روند تا از این طریق وطن‌شان را از اسارت بیگانگان نجات دهند. در متن زیر نیز یوسف در جواب دلالی که زینگر به سراغ او فرستاده بود و با تهدید کردنش از او خواسته که محصول خود را به جای دادن به رعیت برای قشون بفرستد، با مخالفت او مواجه می‌شود:

«دلالت گفت سرجن زینگر فرمودند: ما می‌توانیم قفل انبارها را بشکنیم گندم‌ها را ببریم. نه فقط گندم و جو، بنشن و خرما را هم لازم داریم. دستور کتبی از حاکم هم داریم. گفتند آقا جان پول نقد هم می‌دهیم، بد است؟ ... اما آقا آتشی شد و تشر زد. فرمود گور پدر همه شان کرده، ژاندارم‌ها را هم به زخ من نکش که از آنها هم ترسی ندارم. اگر مردید بروید با ژاندارم‌ها قفل انبارها را بشکنید» (همان، ۲۵۰).

«پدر یوسف نیز با انگلیسی‌ها مبارزه می‌کند و زیر بار اجنبی‌ها نمی‌رود و حاضر نمی‌شود که پرچم آنها را بر سر در خانه بیاویزد». (قبادی و همکاران...، ۱۳۷۸: ۱۷۵)

- تحوّل در شخصیت زن

زری در آغاز رمان، زنی است سخت سنتی و گرفتار همه نا توانی‌ها و انفعال‌هایی که گریبان‌گیر زن در جامعه ایرانی است. این انفعال در دو صحنه در رفتار زری مشاهده

می‌شود. یکی در عقد کنان دختر حاکم، که گوشواره‌هایش را بدون هیچ مخالفتی به عروس می‌دهد. و دیگر زمانی است که فرستاده حاکم برای بردن اسب می‌آید و زری در دل می‌اندیشد که جلوی‌شان بایستد، ولی در عمل این گونه نیست.

با اتفاقاتی که در طول رمان پیش می‌آید شخصیت زری کم کم دگرگون می‌شود تا جایی که به همسرش می‌گوید: «من که گفتم صدبار بگویم؟ ... اگر من بخواهم ایستادگی کنم باید اول جلو تو بایستم» (دانشور، ۱۳۸۱: ۱۲۹).

در پایان رمان و با کشته شدن یوسف، شخصیت زری متحول می‌شود و تصمیم می‌گیرد که راه شوهرش را ادامه دهد و انتقام خون او را بگیرد: «زری گفت: می‌خواستم بچه‌هایم را با محبت و در محیط آرام بزرگ کنم؛ اما حالا با کینه بزرگ می‌کنم و به دست خسرو تفنگ می‌دهم.» (همان: ۲۵۲)

درون مایه اصلی رمان، نشان دادن وضعیت زن در عصر جدید است. عصری که قدرت علم و فن، بسیاری از سدها و موانع جوامع فئودالی را در هم شکسته و فکر آزادی را به پیش نما آورده است. زن دیگر نمی‌خواهد کنیز مرد باشد و بر آن است که در کار اجتماعی مشارکت جوید و قدرت‌گرینش پیدا کند. (دستغیب، ۱۳۷۷: ۸۰)

- کمک به هم نوع

هیچ چیز به زندگی انسانی جز با شادمانی چهره‌های غمگین هم‌نوعان مستمند رنگ نمی‌بخشد. این موقعیت در جامعه ما به لحاظ باورها، اعتقاد به وعده‌های الهی و مردم‌مداری همواره فراروی افراد قرار دارد. احساس خوش‌آسایش و آرامش افراد نیازمند و خشنودی باطنی خیرین وصف ناپذیر است. زری نیز نمونه کامل خیری است که هر شب جمعه برای دل‌جویی کردن و کمک به هم‌نوعان خود به دیوانه‌خانه و مریض‌خانه سر می‌زند. وی از وضع جامعه، قحطی و بیماری تیفوس که سراسر شهر را فراگرفته آگاه است و معتقد است در مواقع سختی و تنگ‌دستی می‌توان به انسان‌های دیگر کمک کرد. زری با دیدن نانی که برای عروسی دختر حاکم تهیه شده تعجب می‌کند در حالی که می‌داند با این نان می‌شود خانواده‌ای را یک شب سیر کرد:

«زری با تعجب می‌گوید: در چه تنوری آن را پخته‌اند؟ چه قدر آرد خالص مصرف کرده‌اند؟ آن هم به قول یوسف در چه موقعی که با همین یک نان می‌توان یک خانوار را یک شب سیر کرد». (دانشور، ۱۳۸۱: ۶)

- احساس مسؤلیت

انسان موجودی اجتماعی و نیازمند به جامعه است و رابطه او با اجتماع، رابطه هدفمند و متقابل است و او در برابر دیگران نیز مسؤل است. در سایه احساس مسؤلیت در جامعه است که رعایت حقوق دیگران معنا پیدا می‌کند و شومی ظلم و ستم آشکار می‌شود. به همین سبب است که با دیدن رنج فقر و اندوه در چهره دیگران، روح آدمی آسیب می‌بیند و بی‌تفاوتی برای او واژه‌ای نامأنوس می‌شود. یوسف خان با اینکه از افراد مشخص و متمول است ولی رعیت را از جنس خود می‌داند و معتقد است که نباید اجازه داد که حق آن‌ها پایمال شود بلکه باید نسبت به آن‌ها احساس مسؤلیت داشت.

«یوسف که نماد ایرانی و قهرمان رمان است از رعیت با کاربرد واژه‌های «مرا»، «رعیت من» و «همشهری من» استفاده می‌کند. او با این انتخاب، رعیت را از جنس خود می‌داند» (قبادی و همکاران ۱۳۸۸: ۱۶۹):

«خان کاکا به یوسف رو کرد و گفت: جانم، عزیزم تو جوانی و نمی‌فهمی. با این کله شقی با جان خودت بازی می‌کنی و برای همه‌مان دردسر می‌تراشی. آخه آن‌ها هم باید قشون به این بزرگی را نان بدهند. خودت که می‌دانی که نمی‌شود قشون به این بزرگی را گرسنه نگه داشت. یوسف به تلخی گفت: امّا رعیت مرا می‌شود ... همشهری مرا می‌شود گرسنه نگه داشت.» (دانشور، ۱۳۸۱: ۱۶)

- تأکید بر خلاق بودن زنان

زری که ابتدا زنی منفعل بود و فقط به فکر خانواده‌اش بود، متحوّل می‌شود و پا به عرصه اجتماع می‌گذارد و این مسأله باعث انقلاب درونی او می‌شود تا جایی که زنان را خالق می‌داند و معتقد است چون مردها عملاً خالق نیستند خود را به آب و آتش می‌زنند برای این

که چیزی بیافرینند. دانشور در بیشتر آثار خود بر این نکته اصرار دارد که زن خلّاق است و به همین سبب هرگز نمی‌تواند شاهد تباه شدن کسانی باشد که مخلوق او هستند. این نگرش نویسنده درباره زری، از خلال صحبت‌های او ادامه می‌یابد و به تدریج بیشتر می‌شود تا این که زن‌ها را خالق می‌داند. و معتقد است چون مردها نیافریده‌اند، به جنگ و شورش می‌پردازند. (قبادی و همکاران، ۱۳۸۷: ۱۷۶):

«زری گفت: کاش دنیا دست زن‌ها بود، زن‌ها که زاییده‌اند یعنی خلق کرده‌اند و قدر مخلوق خودشان را می‌دانند. قدر تحمّل و حوصله و یک‌نواختی، و برای خود هیچ‌کاری نتوانستن را. شاید چون مردها هیچ وقت عملاً خالق نبوده‌اند، آن قدر خود را به آب و آتش می‌زنند تا چیزی بیافرینند. اگر دنیا دست زن‌ها بود، جنگ کجا بود؟ (دانشور، ۱۳۸۱: ۱۹۳)

- ظلم ستیزی

ظلم ستیزی و حمایت از محرومان یکی از مهم‌ترین درون مایه‌هایی است که در برخی از آثار دانشور مشاهده می‌شود. هرگاه که فضای جامعه دچار تنش شود ظلم و استبداد رخ می‌نماید یک نویسنده مسؤؤل خود را موظف می‌داند که مردم محروم را به قیام دعوت کند. در پایان رمان، دانشور با یادآوری واقعه کربلا و داستان سیاوش، این پیام را به طور نمادین می‌رساند که باید در برابر ظالمان ایستادگی کرد و با آنها مبارزه نمود. یوسف نماد نماینده مبارزی است که در مقابل ناحق می‌ایستد و با شخصیت امام حسین پیوند می‌خورد یوسف نماینده گروه روشن فکری است که در برابر هر گونه مداخله‌ی بیگانگان در کشور و غارت منابع اصلی ایستاده است. پیام رمزی رمان دعوت به قیام علیه ظالم حتی به بهای از دست دادن جان و شکست ظاهری است. «ماشاءالله گفت: ... انگار که اینجا کربلاست و امروز عاشورا. تو که نمی‌خواهی شمر باشی. کسی گفت یا «حسین» و جمعیت با آهنگ کشداری فریاد برآورد «یا حسین». زری به تلخی اندیشید: یا انگار کن سووشون است و سوگ سیاوش را گرفته‌ایم» (دانشور، ۱۳۸۱: ۲۹۷)

- اتحاد و همبستگی

وحدت و همبستگی از مواردی است که تداوم و پایداری نظام‌ها و ملت‌ها به آن بستگی دارد. به همین سبب تمامی ملت‌ها برای وحدت و همبستگی اهمّیت خاصی قائل شده‌اند. دین مبین اسلام نیز بر این نکته تأکید دارد که وحدت مایه استواری و نیرومندی و اختلاف موجب شکست و سستی می‌شود. یوسف نیز به خان‌های دیگر توصیه می‌کند که خود را از پراکندگی برهانند و با هم متحد شوند؛ تا بتوانند به کمک هم در برابر بیگانگان بایستند و زیر بار زور نروند: «یوسف قلیان را کنار گذاشت: اگر آدم تنها بخواهد، می‌تواند خودش را از تنهایی در بیاورد. خیلی‌ها هستند که حرف حق سرشان می‌شود و نفس حق را می‌شناسند. منتهی پراکنده هستند، خودت را با آنها از تنهایی در آور ... تو هم که نکنی بچه‌های تو و بچه‌های دیگران خواهند کرد» (همان: ۴۸).

- صبر

صبر و شکیبایی یکی از ویژگی‌های شخصیت آدمی است که نقش زیادی در نحوه رفتار و عملکرد او دارد. بعد از کشته شدن یوسف و بی‌قراری‌های زری، دکتر عبدالله خان با خواندن بی‌تی از حافظ، او را دعوت به صبر و تحمل می‌کند: «زری به مشایعت دکتر تا دم در رفت. در ذهنش دنبال کلام مناسبی می‌گشت که به شکرانه، نثار پیرمرد بکند اما نجست. پیرمرد شاید ناتوانی او را دریافت، یا شاید خواست به تحمل بخواندش، یا شاید برای دل خودش، به هر جهت این شعر را زمزمه کرد: به صبرکوش تو ای دل که حق رها نکند چنین عزیز نگینی به دست اهرمنی (همان: ۱۳۲)

- آگاهی و بیداری

مرگ یوسف، وجود زری را از تردیدها می‌پیراید و دید او را نسبت به زندگی عوض می‌کند:

«زری گفت: می‌خواستم بچه‌هایم را با محبت و در محیط آرام بزرگ کنم؛ اما حالا با کینه بزرگ می‌کنم و به دست خسرو تفنگ می‌دهم» (همان: ۲۵۲).

و تحول او با گفته عبدالله خان، پیرمرد آگاه، مبنی بر اینکه: «بدن آدمی زاد شکننده است، اما هیچ نیرویی در دنیا به قدرت نیروی روحی او نمی‌رسد، به شرطی که اراده و وقوف داشته باشد.» کامل می‌شود. و نه یک ستاره بلکه هزار ستاره در ذهنش روشن می‌گردد. او دیگر می‌دانست که دیگر از هیچ کس و هیچ چیز نخواهد ترسید. برخوردهای او با جامعه به آگاهی می‌انجامد. او که می‌کوشید در حاشیه رنج‌های مردم بماند، به میان ماجراها کشانده می‌شود.

- مدارا کردن

زری زنی جوان و تحصیلکرده، با حس و عاطفه، مهربان و مسالمت جو است. او برای آرامش خانواده‌اش و برای جلوگیری از تنش در خانه با همه افراد خانواده مدارا می‌کند در قسمتی از داستان به یوسف می‌گوید آن‌قدر با تو مدارا کرده‌ام که دیگر عادت شده است (همان: ۱۳۱). همچنین در متن زیر ایستادگی یوسف در مقابل برادرش و خارجی‌ها و رفتار تحقیرآمیز او با آنان، زری را بسیار نگران می‌کند. او سعی می‌کند با رفتار مسالمت آمیز یوسف را آرام کن؛ ولی این کار سودی نمی‌بخشد. (قبادی و همکاران، ۱۳۸۸: ۱۵۸ و ۱۵۹):

«زری تحسینش را فرو خورده، دست یوسف را گرفت و با چشم‌هایش التماس کرد و گفت: تو را به خدا یک امشب بگذار ته دلم از حرف‌هایت نلرزد.» (دانشور ۱۳۸۱: ۵)

نتیجه

با توجه به داستان، هدف نویسنده با نشان دادن اوضاع اجتماعی آن زمان، از یک طرف بیداری مردم و از طرف دیگر اصلاح جامعه است. در این رمان مردم ایران به دو دسته تقسیم شده‌اند:

- ۱- گروهی که عاشق میهن خود بودند و حاضر نمی‌شدند محصولات خود را به اجانب بفروشند اگر چه به قیمت جان آن‌ها تمام می‌شد.

۲- گروهی دیگر که وطن فروش و خود فروخته بودند و برای رسیدن به خواسته‌های خود در برابر بیگانگان سر تسلیم فرو می‌آوردند. یوسف و خانواده‌اش جزء کسانی هستند که در برابر بیگانگان ایستادگی کرده و از فروش محصول خود به آن‌ها خودداری می‌کنند. ولی در مقابل او برادرش، خان کاکا، جزء آن دسته از افرادی است که برای رسیدن به اهداف خود، به خواسته‌های بیگانگان تن می‌دهد.

اما همان گونه که مشاهده شد آنچه که از خلال این داستان پیوسته گوشزد می‌شود تذکر و تعلیم و یادآوری عناصر تعلیمی، هویتی، اخلاقی، فرهنگی و ... به مردم جامعه است تا با بازگشتی همسو به سمت آن‌ها، جامعه خویش را از بحران نجات بخشند.

منابع و مأخذ

۱. انزابی نژاد، رضا؛ رنجبر، ابراهیم. (۱۳۸۵) «سیمین دانشور از آتش تا سووشون و اثر پذیری از آل احمد»، مجله علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز. ش ۳.
۲. بزرگ بیگدلی، سعید، پورنامداریان، تقی، قبادی، حسینعلی، قاسم‌زاده، سید علی (۱۳۸۹) «تحلیل سیر بازتاب مضامین و روایت‌های اسطوره‌ای ایرانی در رمان‌های فارسی»، فصل‌نامه علمی - پژوهشی. ش ۱۹.
۳. حسن لی، کاووس، سالاری، قاسم (۱۳۸۶) «نشانه‌های فمینیسم در آثار سیمین دانشور». مطالعات زنان. ش ۲۱.
۴. دانشور، سیمین (۱۳۴۹). سووشون، تهران: خوارزمی، چ دوم.
۵. درزی، زهرا؛ (۱۳۸۷) «مدینه فاضله در سووشون»، آموزش زبان و ادب فارسی. دوره بیست و یکم. ش ۳.
۶. دستغیب، عبدالعلی (۱۳۷۵)، «کالبد شکافی رمان فارسی (از سووشون تا کلیدر و مدار صفر درجه)»، مجله گزارش. دوره چهارم. ش ۷۲.
۷. دستغیب، عبدالعلی (۱۳۷۷) «کالبدشکافی رمان فارسی (تحلیلی بر زنان رمان نویس ایران)»، مجله گزارش، دوره هفدهم شماره ۸۹.
۸. شمیسا، سیروس (۱۳۸۱)، انواع ادبی، تهران: فردوس، چ نهم.
۹. عابدینی، حسن (۱۳۶۹) صد سال داستان نویسی در ایران، تهران: تندر، چ دوم.

۱۰. عبادیان، محمود (۱۳۶۸) *درآمدی بر سبک و سبک‌شناسی در ادبیات*، تهران: جهاد دانشگاهی، چ اول.
۱۱. غلامی، فتانه (۱۳۸۹) «*تحلیل رمان سووشون*»، رشد آموزش زبان فارسی، دوره بیست و سوم. ش ۳.
۱۲. قبادی، حسینعلی (۱۳۸۳)، «*تحلیل درون مایه‌های «سووشون» از نظر مکتب‌های ادبی و گفتمان‌های اجتماعی*»، فصل‌نامه پژوهش زبان و ادب فارسی. دوره جدید. ش ۳.
۱۳. قبادی، حسینعلی، آقا گل‌زاده، فردوس، دستغیب، سید علی (۱۳۸۸)، «*تحلیل گفتمان غالب در رمان سووشون سیمین دانشور*»، فصل‌نامه نقد ادبی. دوره دوم. ش ۶.
۱۴. میرصادقی، جمال (۱۳۶۶)، *عناصر داستان*، تهران: شفا، چ اول
۱۵. میرصادقی (ذوالقدر)، میمنت (۱۳۷۹)، *رمان‌های معاصر فارسی*، تهران: نیلوفر، چ اول.

